

شکل دهی افکار عمومی شهروندان در خصوص آگاهسازی و پیشگیری از اعتیاد به مواد مخدر توسط نمایش های خیابانی

محمد طاهری کارشناس امور پیشگیری اداره بهزیستی کازرون و آسیه هاشمی همیار سلامت روان ترنم نسیم زندگی کازرون

امروزه اعتیاد در میان فراگیرترین بحران های اجتماعی، فرهنگی و سلامت قرار گرفته و موج تخریب کننده آن بر کلیه زمینه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، روانی و بهداشتی اثر گذاشته است. از جمله اثرات آن می توان به مواردی مانند بیماری های جسمانی و آلودگی در قبال هپاتیت و ایدز، بیماری های روانی مانند اضطراب و افسردگی، مشکلات اجتماعی مانند ازدیاد جرائم مرتبط با اعتیاد مانند سرقت، قتل، خودسوزی، بیکاری، خشونت خانوادگی، کودک آزاری، همسوزاری، افزایش آمار طلاق و افت تحصیلی فرزندان که والدین معاند دارند، اشاره نمود.

اعتیاد تنها جنبه فردی ندارد بلکه یک آسیب اجتماعی محسوب می شود و علاوه بر تهدید سلامت جسم و روان افراد بر جنبه های اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز اثرات زیان آور و غیرقابل جبران وارد می سازد و سلامت فرد و جامعه را به خطر می اندازد. سلامت انسان و توسعه اجتماعی رابطه جدایی ناپذیری دارند.

بر اساس آمار از سوی دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد روند مصرف مواد مخدر با شیب ملایم در حال افزایش است به طوری که در سال ۲۰۱۰-۲۰۱۱ به طور میانگین ۲۲۶ میلیون نفر برابر با ۵ درصد از جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال در جهان حداقل یک بار در سال مواد مخدر مصرف کرده اند. این میزان در مقایسه با سال ۲۰۰۹ به میزان ۱۸ درصد و نسبت به سال ۲۰۰۸، ۱۲ درصد افزایش داشته است اما در مورد وضعیت مصرف مواد مخدر در ایران طبق آخرین تحقیقات تعداد مصرف کنندگان ۱۳۳۵۰۰۰ نفر و نرخ شیوع مصرف مواد مخدر در جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال ۲/۶۵ درصد است.

یکی از راهکارهای پیشگیری و مبارزه در حوزه مصرف مواد مخدر، استفاده از توانایی های مردمی است. این راهکار درصدد است برای مقابله با یک مسئله اجتماعی همچون اعتیاد به مواد مخدر، از مداخله اجتماعی بهره گیرد. برای دستیابی به این هدف مهم بیش از هر امر دیگری باید توجه ویژه ای به پدیده افکار عمومی داشت. به عبارتی دیگر این مداخله اجتماعی نیازمند به وجود آمدن افکار عمومی حول مسئله مورد نظر است.

ایجاد یک حرکت عمومی در برابر مصرف مواد مخدر و بهره گیری از توانایی های مردمی در این زمینه، قبل از هر چیز نیازمند ایجاد افکار عمومی قوی، حول آن است که از این طریق، یک مسئله اجتماعی به مسئله شخصی افراد تبدیل شود و به مشارکت در مداخله اجتماعی بینجامد. در حال حاضر حساسیت های زیادی در جامعه، به ویژه در طبقه متوسط شهری، نسبت به پدیده مصرف مواد وجود دارد؛ اما این حساسیت ها به توسعه مشارکت عمومی در امر مقابله با مصرف مواد منجر نشده است. از این رو به نظر می رسد در حال حاضر در جامعه ما نوعی افکار عمومی نابالغ حول پدیده مورد بحث شکل گرفته که نیازمند پرورش و تجهیز شناختی است. از سوی دیگر تصور غلطی وجود دارد که افکار عمومی را پدیده های موجود و



بایدات در نظر می گیرد. برخلاف این تصور، افکار عمومی پدیده ای ساختنی است که حول موضوعی خاص شکل می گیرد، رشد می کند و به پایان می رسد. لذا به نظر می رسد تدوین یک برنامه کاری برای تقویت مثبت این افکار عمومی و جهت دهی به آن برای مداخله اجتماعی، یکی از ملزومات اصلی نهضت پیشگیری از اعتیاد است.

یکی از راه های مؤثر در شکل گیری افکار عمومی و پیشبرد اهداف فرهنگی و اجتماعی جامعه هنر است. امروزه از طریق هنرهای مانند موسیقی، هنرهای نمایشی، هنرهای تجسمی و ... می توان توجه جامعه را به مشکل سوء مصرف مواد مخدر جرم و ... جلب نمود. این تجربه در کشورهای دیگر موفقیت های چشمگیری داشته است. تولید و اجرای چنین هنرهایی به تربیت هنرمندان جوان و همچنین آگاهی بخشی به کل جامعه در مورد آسیب های اجتماعی مانند خشونت، مواد مخدر، ایدز و ... منجر شده است. به علت اینکه هنرها مخاطبان گسترده ای دارند میزان تأثیرگذاری آنان در پیشگیری از گرایش به مواد مخدر چند برابر می شود. با یافتن مخاطبان جدید با هر اجرای نمایش، هنرمندان و هنر به افزایش آگاهی عمومی در زمینه جرم و مواد مخدر و انتشار پیام های پیشگیرانه در میان جوامع گوناگون کمک شایانی می کنند.

طبق شواهد موجود مهم ترین رویکرد کنترل اعتیاد به مواد مخدر توجه به پیشگیری اولیه است. در زمینه پیشگیری اولیه از اعتیاد، هنر از جمله تئاتر خیابانی زبان گویایی برای آگاه سازی و اطلاع رسانی در جامعه محسوب می شود و هنرمندان با زوان توانمندی برای پیشگیری

مردم و تشویق آن ها به شرکت در یک جنبش اجتماعی است. خصلت ایدئولوژیک تئاتر خیابانی و ارتباط مستقیم آن با قوه عاقله تماشاگر به این گونه نمایشی صورتی پویا و متحرک بخشیده است. در بیشتر اوقات نمایش رابطه ای ثمربخش با اندیشه مخاطب خود برقرار می کند. تماشاگر، تئاتر خیابانی را دوست داشته و به راحتی می پذیرد، زیرا این تئاتر محملی برای تفکر پیرامون مسائل اجتماعی و سوالات او نسبت به رخدادهایی است که پیرامونش در جریان است. تئاتر خیابانی به مخاطب خود فرصت اندیشیدن و ابراز نظر داده و به آرای او احترام می گذارد.

تئاتر خیابانی، مؤثرترین راه انتشار یک اثر هنری و به دنبال آن یک تفکر انسانی در اجتماع است و شاخصه اصلی آن، قابلیت اجرا در کوچه و بازار و در میان مردم است. تئاتر خیابانی، تئاتر اجتماعی است. تئاتر اعتراض است، اعتراض به اوضاع موجود جامعه که در قالب یک داستان در میان مردم به نمایش درمی آید. این گونه تأثیر برانگیز تئاتر، هرچه خلاقانه تر باشد و نگاه موشکافانه تری به جامعه اطراف خود داشته باشد، به تعریف و نیز هدف های خود نزدیک تر خواهد شد. تئاتر خیابانی از وجوه مستند و اجتماعی برخوردار است و درباره مسائل روز مردم اظهار نظر می کند و یا مردم را نسبت به مسائل بیشتر آگاه می سازد. هنرمند با یک حس متعهدانه و مسئولانه و دلسوزانه بر آن است تا مردم را وادار در باره خودش و مسائلیش بیشتر فکر کند و آگاهی جمعی و عمومی را بالاتر ببرد. اگر ما آگاه شویم و میزان آگاهی ما بیشتر و بیشتر شود، آن وقت دیگر به راحتی می توانیم در حل و فصل معضلات خود مطمئن تر بکشیم. در صورت پایین بودن آگاهی، تغییر و تحول نیز به کندی صورت می گیرد و گاهی نیز با بحران شدید مواجه خواهد شد. تئاتر خیابانی بر آن است، مثل یک روزنامه یا برنامه تلویزیونی و البته بایان شفاف تر، در این آگاهی بخشی بکوشد و نمی خواهد فاصله ای بین خود و مردم ایجاد کند بلکه بر آن است تا فاصله ها را بردارد و در پیوندی متفکرانه و بر پایه برقراری یک وضعیت مطلوب تر کشمکش ممکن را به سرانجامی برساند.

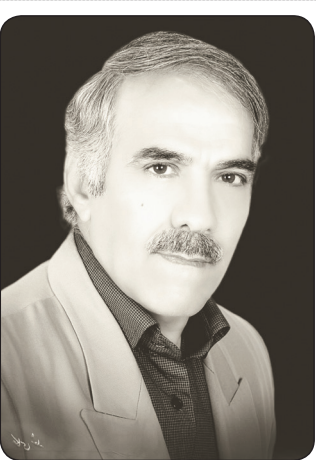
از طریق این نمایش به ظاهر خیابانی این قابلیت وجود دارد که بسیاری از نقطه ضعف های اجتماعی ترمیم شده و فرهنگ عمومی جامعه ارتقا یابد. شاید به همین دلیل بسیاری از افرادی که در گستره هنرهای خیابانی مشغول فعالیت اند اغلب دیدگاه سیالی دارند یعنی قابلیت فرهنگی جامعه و توان بالقوه افراد را در این زمینه شناسایی کرده و مسائل اجتماعی را با زبانی قابل فهم برای عموم جامعه ارائه می دهند. علاوه بر این احساس تعهد نسبت به جامعه نزد فعالان تئاتر خیابانی بیشتر است چرا که قدرت همیاری افزون تری با مردم دارند و تعهدات سیاسی و فرهنگی خود را به بهترین شکلی ادا می کنند. آن ها پیوندهای اجتماعی را باز آفرینی کرده و گسست های اجتماعی را سامان می بخشند.

«دین در تفکر مولوی»

بررسی افکار و عقاید جلال الدین محمد بلخی

قسمت پنجم

محمد رجبی



مردم گرد او جمع می شوند و هر کس چیزی می گوید، برخی گمان می کنند که بیش از حد شراب نوشیده و مست شده، بعضی ها خیال می کنند که بنگ و حشیش کشیده، یا بیماری صرع دارد، برای درمانش گل و گلاب زیر بی اشی می گیرند تا حالش جا بیاید! بی خبر از اینکه او از بوی گلاب و عود، بی هوش گشته! نینمروز، طول می کشد و هر درمانی که می دانستند روی آن انجام می دهند و او به هوش نمی آید، یک نفر او را می شناسند، می رود به برادرش خبر می دهد که دباغ بی هوش افتاده در بازار!

برادر زیرک و کاردارن و دانایی داشته (آیه ۲۴ سوره نور) یعنی مردان و زنان منکر و حی، ناپاک، نجس و شایسته ای یکدیگرند.

تظییرناکم: (آیه ۱۷ سوره یاسین) قالو تظییرناکم بکم لئن لم تنتهوا لرنجمنکم ولیمسکنم منا عذاب الیم؛ یعنی: در پاسخ دعوت پیامبران، کفار و منکران وحی گفتند: ما شما را به فال بد می گیریم و شوم می دانیم و اگر از این سخنان دست نکشید، مجازات می شوید

دباغ: پوست پیرا، چرم گیر، کسی که مو و پشم و چربی را از پوست حیوانات جدا می کند

دباغ خانه: محل کار، کارگاه دباغی

هدف مولوی از خلق این قصه:

دباغی شغلی است که چربی و پشم را از پوست جدا می کند، لذا دباغ همیشه عمرش با بوی گند و بد سرکار دارد، به طوری که امامت جماعت بر دباغ مکروه و منع شده!

در این داستان دباغی برای خرید، به بازار عطر فروشان می رود، بوی خوش مشک و عنبر و گلاب، به مشامش می خورد، به او نمی سازد و غش می کند و بی هوش وسط بازار عطاران می افتد!

زیرک، باهوش

مصروع: کسی که بیماری صرع دارد

نقات: وثوق، قابل اعتماد

نفت: تند، باشتاب

حنین: ناله کردن از حزن یا شادی

رش: پراکندن، افشاندن

حدث: مدفوع، غایب، کثافت

مرتع: چراگاه

پشک: پشک، مدفوع حیوانات؛ بز و گوسفند و شتر و خرگوش

سبق: از پیش، ابتدا

خیب: ناپاک، نجس، الخیبات الخبیثین (آیه ۲۴ سوره نور) یعنی مردان و زنان منکر و حی، ناپاک، نجس و شایسته ای یکدیگرند.

تظییرناکم: (آیه ۱۷ سوره یاسین) قالو تظییرناکم بکم لئن لم تنتهوا لرنجمنکم ولیمسکنم منا عذاب الیم؛ یعنی: در پاسخ دعوت پیامبران، کفار و منکران وحی گفتند: ما شما را به فال بد می گیریم و شوم می دانیم و اگر از این سخنان دست نکشید، مجازات می شوید

دباغ: پوست پیرا، چرم گیر، کسی که مو و پشم و چربی را از پوست حیوانات جدا می کند

دباغ خانه: محل کار، کارگاه دباغی

هدف مولوی از خلق این قصه:

دباغی شغلی است که چربی و پشم را از پوست جدا می کند، لذا دباغ همیشه عمرش با بوی گند و بد سرکار دارد، به طوری که امامت جماعت بر دباغ مکروه و منع شده!

در این داستان دباغی برای خرید، به بازار عطر فروشان می رود، بوی خوش مشک و عنبر و گلاب، به مشامش می خورد، به او نمی سازد و غش می کند و بی هوش وسط بازار عطاران می افتد!

زفت: (به فتح ز) فربه، چاق

زفت: (به ضم ز) خسیس، دست تنگ

گربز: (به ضم گ و ب) فرزانه

ساعتی شد مرد جنبیدن گرفت خلق گفتند این فسونی بد شگفت کین بخواند افسون به گوش او دمید مرده بود افسون به فریادش رسید جنبش اهل فساد آن سو بود که زنا و غمزه و ایرو بود هر کرا مشک نصیحت سود نیست لاجرم با بوی بد خو کرد نیست مشرکان را زان نجس خواندست حق کاندرون پشک زانند از سبق کرم کو زادست در سرگین ابد می نگراند به عنبر خوی خود چون نزد بر وی نثار رش نور او همه جسمست بی دل چون قشور و ز رش نور حق قسمش داد

هم چو رسم مصر سرگین مرغ زاد لیک نه مرغ خسیس خانگی بلک مرغ دانش و فرزانیگی تو بدنامانی کز آن نوری تهی زآنک بینی بر پلیدی می نهی از فراقت زرد شد رخسار و رو برگ زردی میوهی ناپخته تو دیگ ز آتش شد سیاه و دودفام گوشت از سختی چنین ماندست خام

هشت سالت جوش دادم در فراق کم نشد یک ذره خامیت و نفاق غورهی تو سنگ بسته کز سقام غورهها اکنون مویزند و تو خام

معنی برخی واژه ها:

جعل: (ضم ج و فتح ع) سرگین گردان؛ حشره ای که از پهن و پشکل ارتزاق می کند

زفت: (به فتح ز) فربه، چاق

زفت: (به ضم ز) خسیس، دست تنگ

گربز: (به ضم گ و ب) فرزانه

غرق دباغیست او روزی طلب پس چنین گفتست جالبینوس مه آتج عادت داشت بیمار آتش ده کز خلاف عادتت آن رنج او پس دواى رنجش از معتاد جو چون جعل گشتست از سرگین کنشی از گلاب آید جعل را بیهشی هم از آن سرگین سگ داروی اوست که بدان او را همی معتاد و خوست الخبیثات الخبیثین را بخوان رو و پشت این سخن را باز دان ناصحان او را به عنبر یا گلاب می دوا سازند بهر فتح باب مر خبیثان را نسازد طیبات درخور و لایق نباشد ای نقات چون ز عطر وحی کر گشتند و گم بد فغانشان که تظییرناکم رنج و بیمارست ما را این مقال نیست نیکو و عظمان ما را به فال گر بیباغزید نصحی آشکار ما کنیم آن دم شما را سنگسار ما بلغو و لهو فربه گشته ایم در نصیحت خویش را نسرشته ایم هست قوت ما دروغ و لاف و لاغ شورش معدهست ما را زین بلاغ رنج را صد تو و افزون می کنبد عقل را دارو و افیون می کنبد

معالجه کردن دباغ برادرش، مخفیانه به بوی سرگین:

خلق را می راند از وی آن جوان تا علاجش را ببینند آن کساند سر به گوشش برد هم چون رازگو پس نهاد آن چیز بر بینی او کو به کف سرگین سگ ساییده بود داروی مغز پلید آن دیده بود

تا بگردیدش سر و بر جا فتاد هم چو مردار افتاد او بی خیر نیم روز اندر میان ره گذر جمع آمد خلق بر وی آن زمان جملگان لاحول گو درمان کنان آن یکی کف بر دل او می براند وز گلاب آن دیگری بر وی فشانند او نمی دانست کاند مر تعه از گلاب آمد و را آن واقعه آن یکی دستش همی مالید و سر و آن دگر که گل همی آورد تر آن بخور عود و شکر زد به هم و آن دگر از پوشش می کرد کم و آن دگر نبضش که تا چون می جهد و آن دگر بوی از دهانش می سدد تا که می خوردست و یا بنگ و حبشیش خلق درماندند اندر بیهشیش پس خیر بردند خویشان را شتاب که فلان افتاده است آنجا خراب کس نمی داند که چون مصروع گشت یا چه شد کور افتاد از بام طشت یک برادر داشت آن دباغ زفت گریز و دانا پیامد زود نفت اندکی سرگین سگ در آستین خلق را بشکافت و آمد با حنین گفت من رنجش همی دانم ز چیست چون سبب دانی دوا کردن جلیست چون سبب معلوم نبود مشکست داروی رنج و در آن صد محملست چون بدانستی سبب را سهل شد دانش اسباب دفع جهل شد گفت با خود هستش اندر مغز و رگ توی بر تو بوی آن سرگین سگ تا میان اندر حدث او تا به شب

تا بگردیدش سر و بر جا فتاد هم چو مردار افتاد او بی خیر نیم روز اندر میان ره گذر جمع آمد خلق بر وی آن زمان جملگان لاحول گو درمان کنان آن یکی کف بر دل او می براند وز گلاب آن دیگری بر وی فشانند او نمی دانست کاند مر تعه از گلاب آمد و را آن واقعه آن یکی دستش همی مالید و سر و آن دگر که گل همی آورد تر آن بخور عود و شکر زد به هم و آن دگر از پوشش می کرد کم و آن دگر نبضش که تا چون می جهد و آن دگر بوی از دهانش می سدد تا که می خوردست و یا بنگ و حبشیش خلق درماندند اندر بیهشیش پس خیر بردند خویشان را شتاب که فلان افتاده است آنجا خراب کس نمی داند که چون مصروع گشت یا چه شد کور افتاد از بام طشت یک برادر داشت آن دباغ زفت گریز و دانا پیامد زود نفت اندکی سرگین سگ در آستین خلق را بشکافت و آمد با حنین گفت من رنجش همی دانم ز چیست چون سبب دانی دوا کردن جلیست چون سبب معلوم نبود مشکست داروی رنج و در آن صد محملست چون بدانستی سبب را سهل شد دانش اسباب دفع جهل شد گفت با خود هستش اندر مغز و رگ توی بر تو بوی آن سرگین سگ تا میان اندر حدث او تا به شب



افکار و اعتقاد مولوی، نسبت به سایر ادیان:

پیش تر درباره ی اندیشه جلال الدین محمد بلخی گفتیم که معتقد به اسلام و مقید به قرآن و سنت است، در این داستان تفکر سلفی او نسبت به سایر ادیان و منکران وحی به روشنی بیان شده، او با تعصب به دین و مذهب خود، یعنی شافعی معتزلی، پیروان سایر ادیان راه گمراه و ناپاک معرفی می کند! برخلاف برخی که عقیده دارند، مولوی فارغ از دین و مذهب به جهان و انسان نگریسته، نگاهش محدود به جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی است! با آفرینش داستانی که از قدرت هنری و ذوق سرشارش به نظم کشیده خیلی زیبا و شفاف اندیشه خود را بیان داشته: قصه ی دباغی که برای خرید، به بازار عطر فروشان می رود و ادامه ی ماجرا که بسیار زیبا پرداخت شده!

داستان دباغ در بازار عطاران:

آن یکی دباغ در بازار شد تا خرد آنچه ورا، در کار به ناگهان افتاد بی هوش و خمید چونک در بازار عطاران رسید. بوی عطرش زد ز عطاران راد

ادامه دارد...